

پسا «برجام» و چشم انداز مبارزه‌ی طبقاتی در ایران

رمضان قدیری

شدت آن را چند برابر کرد. جمهوری اسلامی مجبور به قبول شروط شد. در این میان، تنها چیزی که اصلاً برای طبقه‌ی سرمایه‌دار و رژیم اسلامی اهمیت نداشت، فقر و گرسنگی و بیکاری و بدبختی روزافزون کارگران بود.

این را نیز باید افزود که اوضاع روز منطقه، از وضعیت عراق و سوریه و یمن گرفته تا یکه تازی‌های وحشیانه‌ی داعش، تا مشکلات انبوه ترکیه، عوارض ماجرای «بهار عربی» آتش جنگ در لیبی، حمایت عربستان و متحدان منطقه‌ای آمریکا از فاشیسم اسلامی نوع داعشی، حضور بسیار چشم‌گیر جمهوری اسلامی در سوریه و مسایل مشابه نیز ضرورت گفت‌وگوی میان ایران و آمریکا را بر دولت‌های هر دو کشور تحمیل کرد و به سهم خود در سر و سامان دادن مذاکرات لوزان موثر می‌افتاد.

◀ **پاسخ ۲:** بدون شک دست‌یابی رژیم ایران به سلاح هسته‌ای یکی از نگرانی‌های عمده‌ی سرمایه‌داری آمریکا و دیگر کشورهای سرمایه‌داری است. اما به هیچ وجه نباید این سوء تعبیر ایجاد شود، که ماشین قهر قدرت آمریکا مخالف هر گونه مجهز شدن کشورها به این سلاح ویران‌گر است. حمایت‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی این کشور از فعالیت‌های هسته‌ای اسرائیل به عنوان یک تهدید بالفعل و پاکستان، که عمده‌ترین حامی آدم‌خواران طالبان است، بزرگ‌ترین مصداق رد این دروغ است.

دست‌یابی بورژوازی ایران به سلاح هسته‌ای، ابزاری برای گسترش ابعاد سهم‌خواهی ایران در عرصه‌ی جهانی و احراز نقش پررنگ‌تر در معادلات بین‌المللی به حساب می‌آید. این امر، عدم تمکین بیش از پیش رژیم از آمریکا و غرب را نیز به دنبال می‌آورد. هژمونی طلبی ایران در منطقه‌ی خلیج، حمایت از گروه‌های ارتجاعی هم‌چون حماس و حزب‌الله و احزاب و فرقه‌های مختلف عراقی، دفاع بی‌قید و شرط از دولت سیاسی سوریه، شرکت در جنگ‌های نیابتی یمن، رشد و تقویت روابط تجاری و سیاسی با قطب‌های رقیب آمریکا، هم‌چون چین و روسیه، و مسایلی از این دست مهم‌ترین عوامل کشمکش میان دولت اسلامی سرمایه‌داری ایران و غرب، به ویژه ایالات متحده، بوده است. دغدغه‌ی دست‌یابی ایران به سلاح اتمی و تلاش برای ناکارآمد ساختن این پروژه نیز تنها از این گذر قابل فهم است. برجام، اهرم فشار آمریکا برای بازگرداندن سرمایه‌داری ایران به ریل دل‌خواه خود و متقاعد کردن رژیم اسلامی به هم‌راهی

◀ **پاسخ ۱:** جنگ هیچ گاه گزینه‌ی واقعی بورژوازی آمریکا در رابطه با ایران نبوده است. این امر البته دلایل زیادی دارد، که مجال پرداختن به آن‌ها در این جا نیست. ایالات متحده همواره سعی داشته است تا از طریق افزایش فشارهای اقتصادی، سیاسی، به وجود آوردن اجماع بین‌المللی برای تحریم‌های مهم اقتصادی و بالاخره ایجاد بسترهای ممکن مذاکره، راه را برای هم‌سو ساختن این رژیم با خود فراهم سازد. رژیم اسلامی نیز از همان بدو شکل‌گیری، مذاکره با قطب‌های قدرت سرمایه‌ی جهانی را در دستور کار خود قرار داده بود. مذاکرات لوزان اما اهمیت ویژه‌ای در فهم موقعیت کنونی سرمایه‌داری ایران دارد. فشار بورژوازی آمریکا برای متقاعد کردن جمهوری اسلامی به قبول مبانی عام استراتژی خود در منطقه و جهان سرانجام محور واقعی خود را در مساله‌ی موسوم به هسته‌ای پیدا کرد. دولت اوپاما به کمک فشار تحریم‌ها، چرخه‌ی اقتصاد ایران را فلج ساخت. برای سرمایه‌داری ایران راهی باقی نمانده بود جز پذیرش برجام و تن دادن به غالب قید و شرط‌هایی که طرف مذاکرات مطرح می‌کرد. رکود اقتصادی تمامی حوزه‌های تولید را فرا گرفته بود. در یک چنین شرایطی، تفاهم‌نامه‌ی لوزان، نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت برای تداوم ارزش‌افزایی و انباشت سرمایه در ایران بود.

به همین دلیل، در این مذاکرات آمریکا و متحدانش، دست بالا را داشتند. شکست آمریکا در جنگ‌های خاورمیانه و موقعیت متزلزل‌اش در رقابت با قطب‌های دیگر سرمایه‌ی جهانی هم نیاز این کشور به گفت‌وگو با ایران را دامن می‌زد. شرایط منطقه، جنگ در کشورهای لیبی، سوریه و عراق و اوضاع ناامن افغانستان، از جمله عواملی بودند که آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی را برای به سرانجام رساندن برجام مصمم می‌کردند. تفاهم بین ایران و آمریکا و دیگر کشورها، همان‌طور که در سؤال هم آمده است، از سال‌ها قبل شروع شده بود. اما این که در این مقطع سرمیز مذاکره نشستند و حاصل‌اش برجام شد، نیاز بسیار مبرم سرمایه‌داری ایران و دولت آمریکا بود. هیچ کدام از دو طرف بر خلاف جار و جنجال‌هایی که به پا کردند، قصد جنگ نداشتند؛ بازار تبلیغ حول حمله‌ی آمریکا به ایران داغ بود، در حالی که پشت پرده و یا آشکار مذاکره می‌کردند؛ این تبلیغات مصرف داخلی داشت و رفرمیست‌ها هم آتش بیار این معرکه بودند، کمپین‌های ضد جنگ و صلح‌خواهی بر پا می‌کردند. اما دلیل رفتن ایران در این دوره به پای تفاهم، فلج شدن چرخه‌ی اقتصاد سرمایه بود، بحران اقتصادی از دیرباز وجود داشت، تحریم‌ها



با غرب است. مشکل اصلی آمریکا و ایران فعالیت هسته ای نبود، بلکه زیاده خواهی، هژمونی طلبی ایران در منطقه ی خلیج و استفاده ی جمهوری اسلامی از گروه های ارتجاعی حماس، حزب الله، فرقه های ارتجاعی عراق، جنگ در سوریه و یمن و نوع این ها بود.

ایران و آمریکا، در عین حال که در بسیاری موارد در رویدادهای منطقه هم کاری می کنند، به طور مدام بر سر راه هم دیگر سنگ نیز می اندازند. از یاد نباید برد، که شعارهایی مرگ بر آمریکای شیطان و نوع این ها در تاریخ جمهوری اسلامی بیش تر مصرف داخلی داشته است. صدور کالا از آمریکا در هیچ مقطعی قطع نشده است. گذشته از صدور کالاهای صنعتی، واردات گندم عمدتاً از آمریکا انجام گرفته است. ایالات متحده از همان روزهای بعد از قیام، که سران جمهوری اسلامی در حال تاسیس رژیم جدید خود بودند، از این نظام نو پا حمایت کرد؛ اما با بعضی از زیاده خواهی های ایران مخالفت می ورزیدند. آمریکا از ایران می خواهد تا در راستای حفظ ثبات نظام سرمایه داری، با استراتژی این قطب امپریالیستی هم سو گردد. برای سرکوب جنبش کارگری هم حتی الامکان از وجود اتحادیه ها

گردند. این جناح بورژوازی، شریک مستقیم حاکمیت است و در عین حال مجری برنامه های خامنه ای و جناح رقیب است و اگر بخواهد پای را از گلیم درازتر کند، با یک چشم زخم رهبری حساب کار را می کند و بر سر جای خود می نشیند. از این ها که بگذریم، آمریکا و ایران کماکان اختلاف های خود را دارند. اولی حاضر به تحمل بلندپروازی ها و زیاده خواهی و قدرت طلبی های دومی نیست. دومی نیز راه اقتدار بیش تر و سهم خواهی افزون تر را در پیگیری همین دخالت گری ها و بحران آفرینی ها می بیند.

مصادره ی دلارهای اخیر ایران به ازای غرامت کشتار نظامیان آمریکا و کارشکنی در معاملات ایران با کشورها ادامه خواهد داشت.

◀ **پاسخ ۳:** همان طور که در پاسخ سؤال اول آمد، برجام ره یافت بورژوازی ایران برای برون رفت از تبعات ناشی از تحریم ها و بحران اقتصادی دیرپا و ذاتی سرمایه داری بود. برای آمریکا و طرف های مذاکره کننده نیز کنترل فعالیت های هسته ای این کشور، زدن مهار بر سهم طلبی های بیش از حد رژیم اسلامی به حساب می آمد. برجام

سرمایه همه با به حداقل معیشتی معقر توده ی کارگر تعرض می کند. این وضع در ناو میانه و ایران فایده بارتر است. تنها راه پالاش این وضعیت، عروج یک جنبش نیرومند شورایی ضد سرمایه داری است. فقط این جنبش است، که می تواند از شدت این تهاجمات بکاهد. سرمایه داران و دولت های سرمایه داری را مجبور به عقب نشینی کند و سرانجام شر نظام بردگی مزدی را از سر طبقه ی کارگر کوتاه سازد. دل بستن هر کارگر به برجام و دولت سرمایه داری ایران تنها فریب هول انگیزی است که به خود می دهد. امید واهی است، که بنواهییم دولت سرمایه گشایی در کار و زندگی ما کارگران ایجاد کند... با فرض این که سرمایه گذاری در پرتو برجام به بار نشیند، برای ما کارگران ثمری جز بالا رفتن فشار استثمار و بیکاری افزون تر و سایر بدفتی ها نخواهد داشت.



در حقیقت امان نامه ای برای مدیران و برنامه ریزان بورژوازی ایران می شد تا دست به کار جلوگیری از فروپاشی گسترده ی چرخه ی اقتصاد کشور و چالش حتی المقدور این معضل بزرگ سرمایه شوند. انتظار آمریکا و شرکا این است، که به کمک این تفاهم نامه و استفاده از همه ی اهرم های دیگر رژیم را را به سمت هم راهی با نظم دل خواه خود در منطقه و جهان سوق دهند. آن ها از اعزام هیات های اقتصادی و بازرگانی به ایران همی گویند و از امکان انعقاد قراردادهای تازه چند میلیارد دلاری حرف می زنند. بخشی از بورژوازی رغبت زیادی دارد، که همه ی ساختار سیاسی و اجتماعی و نظامی ایران برای پذیرفتن نقش تازه، دچار پوست اندازی گردد. با این فرض، طبیعی است که ترکیه و عربستان و کشورهای دیگر منطقه از این مساله واهمه داشته باشند. آتش رقابت میان ممالک منطقه در سوریه و یمن و عراق و... که هر کدام خود را صاحب و حائز نقش برتر و تاثیرگذارتر می دانند، هر لحظه و هر روز شعله ورتتر می گردد. بورژوازی آمریکا و اروپا و قطب های دیگر سرمایه نیز هر کدام می کوشند تا حجم بیش تری از مبادلات بازرگانی و خرید سلاح کشورهای درگیر را سهم خود

و سندیکاها استفاده کند. چیزی که رژیم ایران قبول ندارد و آن را چاره ساز نمی بیند.

آمریکا و کشورهای ۱+۵ از همان ابتدای روی کار آمدن جمهوری اسلامی از روی کرد ضد کمونیستی و کارگرکش این رژیم بسیار استقبال کردند، اما همیشه گزینه ها و بدیل های دیگر را هم در نظر داشتند، هیچ گاه هیچ قصدی برای سرنگونی جمهوری اسلامی نداشتند؛ به این دلیل که ضد کمونیستی و ضد کارگری بودنش را نیاز حتمی سرمایه داری ایران و کل دنیا می دیدند. در آغاز فکر می کردند، لیبرال ها به مرور قدرت مسلط خواهند شد. در حال حاضر هم اصلاح طلبان دوم خردادی یا دار و دسته ی رفسنجانی و روحانی را هم راه تر می بینند. مشکل آمریکا در این گذر آنست، که جناح غالب قدرت سیاسی وقتی اراده می کند، به راحتی رقبای دوم خردادی را عقب می راند. در مواقع بحران و خطر شورش توده ای از وجود آن ها برای شست و شوی مغزی ناراضی ها سود می جوید، بعد هم آن ها را در شرایطی قرار می دهد که راه خود گیرند و به حاشیه برگردند. دوم خردادی ها قدرتی نیستند، که آلترناتیو مطلوب آمریکا و متحدانش



سازند. هر کدام حوزه‌های بیش تری از انباشت سرمایه در این جوامع را به خود اختصاص دهند. کشمکش‌های درون منطقه نیز تا تعیین تکلیف نقش جدیدی که دولت اسلامی سرمایه‌داری ایران برای خود قایل است، ادامه خواهد داشت و هر روز عرصه‌ی تازه‌ای برای ظهور این رودررویی و مجادلات و رقابت‌ها رُخ خواهد نمود.

جمهوری اسلامی بسیار فریب کارانه به کارگران وعده می‌دهد که بعد از برجام، اوضاع اقتصادی رونق پیدا می‌کند و وضع توده‌ی کارگر بهتر می‌شود. شکی نیست که رژیم در صدد رونق هر چه بیش تر بازار انباشت و تولید سود است، اما یک چیز روشن است. حتی اگر بیش ترین انباشت هم صورت گیرد، هیچ دلیلی برای کاهش بیکاری و دست مزد بیش تر کارگران وجود ندارد. رژیم این را می‌داند و به همین دلیل هم سایه‌ی رعب و وحشت بی حد و حصر خود را بر سر کارگران سنگین کرده است. رونق سرمایه‌داری اگر هم پیش آید، شروع دور تازه‌ای برای تشدید فشار استثمار توده‌ی کارگر خواهد بود. کارگران برای مقابله با بیکاری و فقر و سایر مشکلات خود فقط یک راه دارند؛ این که یک جنبش شورایی سرمایه ستیز راه اندازند. همان طور که گفته شد، جدال آمریکا و جمهوری اسلامی ادامه خواهد یافت. رقابت بین بخش‌های سرمایه و دولت‌های سرمایه‌داری را پایانی نیست. هر کدام از کشورهای منطقه سهم بیش تری از ارزش اضافی‌ها می‌خواهند و جنگ کنونی منطقه نیز حاصل رقابت برای همین سهم افزون تر است. مساله هسته‌ای ایران برای آمریکا مستمسکی جهت مجبور ساختن رژیم به هم‌سوئی با خود بوده است و همه‌ی انتظارات از عواقب برجام هم تحقق همین ایده است. در همین راستا به سادگی از فشارهای متنوع خود بر جمهوری اسلامی نخواهد کاست. شرکای ایالات متحده نیز با وجودی که برای سرمایه‌گذاری در ایران تمایل دارند، اما از آن‌جا که نمی‌توانند مبادلات پولی خود را با دلار پیش برند و به این خاطر که بانک‌های اروپایی از سوی آمریکا جریمه می‌شوند، کم تر به مبادلات ارزی با ایران رغبت نشان می‌دهند. این عوامل عقب افتادن سرمایه‌گذاری‌ها را در پی دارد. ترکیه و عربستان و اسرائیل نیز از سنگ‌اندازی بر سر راه قدرت‌گیری اقتصادی و نظامی ایران کوتاه نمی‌آیند. در این‌جا نیز رقابت بین سرمایه‌ها برای دست بالا داشتن در سهم بری از ارزش اضافی‌ها با همه‌ی حدت جریان دارد.

پاسخ ۴: احراز این نقش توسط جمهوری اسلامی با مخاطرات جدی و چالش برانگیزی مواجه خواهد بود. تا آن‌جا که به مسایل داخل کشور و شکل و شمایل دولت بورژوازی ایران بازمی‌گردد، ایفای چنین نقشی نیاز به یک دگردیسی در تمام جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و نظامی‌اش دارد. تبدیل شدن به یک مامن مطلوب برای ورود و انباشت سرمایه‌های جهانی، پیش شرط‌های خاص خودش را دارا است که نشان‌چندانی از آن‌ها دیده نمی‌شود. با این وجود، دولت سرمایه‌داری در ایران تلاش خواهد کرد حتی الامکان ناهمواری‌های این راه را هموار کند. از منظر دیگر و با توجه به بحرانی که در منطقه وجود دارد، جمهوری اسلامی تمام هم خود را برای اثبات موقعیت برترش در منطقه به کار گرفته است و از بیش ترین هزینه‌ها ابایی ندارد.

بحران ساختاری سرمایه‌داری بیش از هر روز دیگری دنیا را تحت تاثیر قرار داده است. سیر رو به کاهش نرخ سودها و انباشت سرسام‌آور سرمایه‌ها، اوج‌گیری و گسترش مبارزات کارگران در

نقاط مختلف جهان، حیات سرمایه‌داری جهانی را متزلزل و بی ثبات کرده است. خاورمیانه، این منبع سرشار انرژی فسیلی، گوشه‌ی خونی‌نی از جغرافیایی جهان سرمایه است که کارگزارانش بیش ترین سهم از بار بحران‌های این نظام را به دوش می‌کشند. با فروکش کردن احتمالی بحران‌های منطقه‌ای، همه از ممالک امپریالیستی گرفته تا کشورهای منطقه مانند ترکیه، ایران و عربستان، بیش از پیش دست به کار سرمایه‌گذاری و استثمار وحشیانه‌ی نیروی کار ارزان منطقه خواهند شد. طبقه‌ی کارگر برای مقابله با تهاجمات گسترده‌ای که علیه سطح معیشت و امکانات اجتماعی‌اش راه خواهد افتاد، تنها یک راه پیش روی دارد. باید یک جنبش سراسری و شورایی علیه اساس نظام کارمزدی راه اندازد. باید ریشه‌ی بحران‌زایی‌ها را خشکاند و این جز با نابودی نظام سرمایه‌داری اتفاق نمی‌افتد. اگر این جنبش وجود داشت، توده‌های کارگر پیاده نظام بورژوازی این کشور و آن کشور نمی‌شدند. بحران در خاورمیانه رُخ دادی نیست، که از این یا آن سیاست غلط نشأت گیرد. خاص خاورمیانه نیست. یک پدیده‌ی جهانی است. گوشه‌ای از بحران جهانی سرمایه‌داری است. دولت‌ها آن می‌کنند، که سرمایه می‌خواهد. هر دولت سرمایه‌داری سهم بیش تری از اضافه ارزش‌ها و قدرت‌ها می‌خواهد. برای این به جان هم می‌افتند و بشریت را قربانی می‌سازند. جهان حاضر ملامال از سرمایه است. بارآوری نیروی کار تا کهنکشان‌ها بالا رفته است. کم ترین شمار کارگران، غول پیکرترین حجم سرمایه‌ی ثابت را به چرخش می‌اندازند، کوه عظیم اضافه ارزش‌ها را می‌آفرینند. این اضافه ارزش‌ها، با همه‌ی عظمت خود، باز هم نرخ سودهای دل‌خواه مورد نیاز آن همه سرمایه را به وجود نمی‌آورد. سرمایه‌ی جهانی مدام شاهد روند رو به افت نرخ سودها و وقوع بحران‌ها است. سرمایه‌داری هر کشور می‌کوشد تا سهمی بیش تری از اضافه ارزش‌ها را نصیب خود کند. کشمکش‌ها از این‌جا ناشی می‌گردد و توده‌ی کارگر کشورها را قربانی می‌گیرد. برای رهایی از این جنگ افروزی‌ها باید علیه موجودیت سرمایه جنگید و نظام بردگی مزدی را ساقط کرد.

پاسخ ۵: برجام و مشخصاً رفع تحریم‌ها ممکن است تاثیر قابل توجهی در رونق اقتصادی و گردش سرمایه پدید آرد. هر روز هیات‌های بازرگانی و اقتصادی کشورهای مختلف برای شناسایی و امکان‌سنجی فرصت‌های سرمایه‌گذاری و انعقاد قرارداد با طرف‌های ایرانی وارد مذاکره و جلسه می‌شوند. اگرچه به دلیل باقی ماندن بسیاری از تحریم‌ها و ادامه‌ی کشمکش‌ها به صورت‌های مختلف، سرنوشت سرریز شدن سرمایه‌های خارجی به ایران دچار ابهام است. نکته‌ای که لازم است به آن اشاره کنیم، این است که علی‌رغم تمام این اتفاقات، تغییر محسوس در شرایط کار و معیشت کارگران ایجاد نخواهد شد. رونق اقتصادی مورد نظر مدیران و برنامه‌ریزان نظام کارمزدی ایران در گرو تحمیل هر چه بیش تر فقر و گرسنگی و بدبختی بر کارگران است. استثمار هر چه وحشیانه تر و دردناک تر نیروی کار شبه رایگان ده‌ها میلیون کارگر ایرانی تنها چیزی است که قرار است وثیقه‌ی رونق بازار انباشت شود و این همان چیزی است، که بورژوازی ایران مدام به شرکای خارجی خود نوید می‌دهد. هر چه جنبش کارگری در موقعیت فرومانده تر و ضعیف تر قرار داشته باشد، به همان نسبت فشار بر زندگی توده‌های کارگر بیش تر خواهد شد. تعرض سرمایه به سطح معیشت آن‌ها و وحشیانه تر خواهد



بود و چپاول و دزدی دولت مردان و سرمایه داران از حاصل کارشان گسترده تر خواهد گردید. جنبش کارگری روز ایران در بدترین وضعیت قرار دارد. وضعیتی که در آن، کارگران معدن طلای آق دره شلاق می خورند و صدای اعتراض هیچ بخش طبقه ی کارگر بلند نمی شود. توده های کارگر با گرسنگی و فقر دست به گریبانند. در حالی که ارتشاء و اختلاس و فساد در میان دولت مردان و صاحبان سرمایه بیداد می کند. آن ها به اضافه ارزش های نجومی که مستمرا از طریق استثمار مشدد کارگران کسب می کنند، قانع نیستند، به دزدی های چند هزار میلیونی هم دست می زنند و حقوق های ماهانه ی چند صد میلیونی دریافت می دارند. همه ی این ها در شرایطی است که مزدهای سنار و سی شاهی کارگران را شش ماه، شش ماه و گاه یک سال و دو سال پرداخت نمی کنند و توده ی کارگر معترض به این جنایت ها و بربریت ها را شلاق می زنند، به زندان می اندازند، شکنجه می کنند و در سیاه چال ها مجبور به خودکشی می نمایند. شماری از کارگران در اهواز به خاطر اعتراض به عدم دریافت دست مزدهایشان محکوم به زندان شدند، در معدن آق دره شلاق خوردند. مثال هایی از این دست زیاد است. بحران سرمایه داری و فقر و فلاکت کارگران با برجام حل نخواهد شد. سرمایه ی جهانی اسیر موج های پی در پی بحران است. سرمایه همه جا به حداقل معیشتی محقر توده ی کارگر تعرض می کند. این وضع در خاورمیانه و ایران فاجعه بارتر است. تنها راه چالش این وضعیت، عروج یک جنبش نیرومند شورایی ضد سرمایه داری است. فقط این جنبش است، که می تواند از شدت این تهاجمات بکاهد، سرمایه داران و دولت های سرمایه داری را مجبور به عقب نشینی کند و سرانجام شر نظام بردگی مزدی را از سر طبقه ی کارگر کوتاه سازد. دل بستن هر کارگر به برجام و دولت سرمایه داری ایران تنها فریب هول انگیزی است که به خود می دهد. امید واهی است، که بخواهیم دولت سرمایه گشایشی در کار و زندگی ما کارگران ایجاد کند. دولت فعلی نیز از سنخ دولت های گذشته است. با فرض این که سرمایه گذاری در پرتو برجام به بار نشیند، برای ما کارگران ثمری جز بالا رفتن فشار استثمار و بیکاری افزون تر و سایر بدبختی ها نخواهد داشت.

پاسخ ۷: آن چه بیش تر از تفاوت های میان استراتژی دو جناح اهمیت دارد، شباهت ها و اشتراکات آن ها است. هر دو جناح در سرکوب جنبش کارگری هم راه هستند و از هر فرصتی برای خفه کردن هر نطفه ی تحرک ضد سرمایه داری کارگران به یاری هم می شتابند. جناح به اصطلاح اصول گرا، شیوه های موفق سرکوب جنبش کارگری را قهر عریان و شست و شوی مغزی دینی می داند. رقبای اصلاح طلب آن ها به سرکوب فیزیکی اعتراضات کارگری لبیک می گویند، بهره گیری از سلاح مذهب را هم تاکید می کنند، اما معتقدند که باید همه ی این ها را با ترفندهای قانون و نظم و مدنیت و مانند این ها به هم آمیخت. باید استفاده از سندیکاها ی نوع دست پخت ساواک شاه را هم فراموش نکرد. جناح اصول گرا از قدرت برتر اقتصادی و نظامی برخوردار است، از اصطلاح طلبان وحشتی ندارد. هر زمان که الزامات سرمایه اقتضاء کند، به آن ها میدان می دهد تا نقشی در این راستا بازی کنند و چون بخواهند بیش تر از حدی که اجازه دارند، دخالت کنند، کنار گذاشته می شوند. هر دو جناح از جنبش توده ای به شدت وحشت دارند، در مراسم اول ماه مه (روز ۱۱ اردیبهشت) خانه ی کارگر، این تشکل ضد کارگری، در برابر کارگران و دانش جویان منفرد که شعارهای کارگری سر می دادند به وحشت افتاد و برای کنترل کارگران به نیروهای سرکوب سپاه متوسل شد. عوامل سپاه هم چند تن از دانش جویان را دستگیر کردند. گفتنی است که آن ها به تشکل های رفرمیستی، از نوع سندیکای شرکت واحد، رقیب جدید خانه ی کارگر، سخت گیری چندانی نمی کردند؛ به جای آن، تمامی قهر و خشم خود را بر سر جنبش اعتراضی خودپوی سرمایه ستیز توده ی کارگر فرو می ریختند.

پاسخ ۸: برجام قرار نبوده و نیست کاری برای ما کارگران انجام دهد. سرمایه داری ایران شدت استثمار توده های کارگر را تا هر کجا که ممکن بوده است، افزایش داده است. بسیاری از کارگران را به کارتن خوابی، فلاکت و گرسنگی به معنی واقعی کلمه انداخته است. بخشی از کارگران را آواره ی کشورهای اطراف و اروپا و استرالیا نموده است. همین اواخر در خبرها خواندیم، که کارگر اهوازی که از یونان دیپورت شده بود، متأسفانه دست به خودکشی زد. با اجرای برجام، شدت استثمار توده های طبقه ی ما باز هم بیش تر خواهد شد. جو اختناق و سلب آزادی از کارگران شدیدتر می گردد. طبقه ی کارگر سوا ی توسل به اعتصاب و از کار انداختن چرخه ی تولید سود و مبارزه علیه سرمایه، راه دیگری ندارد. بیکاری و آوارگی در شرایط جدید توسعه خواهد یافت. یک چیز روشن است. اگر بناست کم ترین بهبودی در زندگی ما پیش آید، اگر بناست از فشار تهاجم سرمایه علیه زندگی ما کاسته شود، اگر بناست شمار بی خانمانان طبقه ی ما سیر صعودی نییامد، فقط یک راه داریم. باید مبارزه کنیم، باید شوراهای ضد سرمایه داری خود را تشکیل دهیم. باید این شوراها

پاسخ ۶: در جواب سئوال های گذشته اشاره کردیم، که سرمایه داری ایران قفل شده بود. به گفته ی سردم داران این رژیم، معاملات سرمایه دارهای ایرانی از طریق صرافی ها انجام می گرفت. فروش دچار بن بست بود. بعضی از نهادهای حکومتی برای تامین نیازهای مالی خود، فروش بخشی از نفت را به عهده گرفته بودند و معاملات عموماً از طریق واسطه های داخلی و خارجی انجام می گرفت. شرایطی که هر دو جناح حکومت را ناگزیر به قبول برجام کرد. ایفای این نقش به باند روحانی و رفسنجانی واگذار شد. از دید خامنه ای و سپاه و این طیف بورژوازی، قرار بود که رقبای «اصلاح طلب و اعتدال گرا» این بار را به منزل برسانند، سپس زمین خدمت ببوسند و به دنبال کار خویش روند. در سوی دیگر ماجرا، اما دار و دسته ی عهده دار به سرانجام رساندن برجام نیز تمامی تلاش خود را می کند تا بلکه زمان اثرگذاری و حضور خود در بالای هرم قدرت را طولانی تر سازد. دلیل تشدید مناقشات آن ها پس از امضای تفاهم نامه ی برجام همین است. اصلاح طلبان اصرار زیادی برای ماندن دارند. آن ها راه بازسازی اقتصاد از هم گسیخته سرمایه و رونق انباشت را در نزدیکی به غرب، کاهش تنش با آمریکا



تجمع کردند و خواستار به رسمیت شناخته شدن سندیکا بودند!!
 رفرمیست‌های (چپ) هم راه سندیکالیست‌ها شدند. سال بعد طیف
 رفرمیسم چپ و راست به رهبری اسانلو در مقابله با آن چه سال
 پیش در خیابان طالقانی رُخ داده بود، به جنب و جوش افتادند و
 مراسم ورزش گاه شیرودی را برگزار کردند. این‌ها کوشیدند تا کُل
 انتظار و خواست کارگران را روی حق سندیکا و اتحادیه متمرکز
 کنند. هر دو گرایش رفرمیستی و ضد سرمایه‌داری در درون جنبش
 کارگری در حال اُفت و خیز هستند. همین الان کارگران در سطحی
 وسیع برای گرفتن مزدهای معوقه، مقابله با اخراج، امنیت شغلی و
 افزایش پایه‌ی دست‌مزد مبارزه می‌کنند. این مبارزات نمایش سرمایه
 ستیزی خودجوش توده‌ی کارگر هستند. کارگرانی که دست به کار
 این مبارزات می‌شوند، فقط به قدرت خود اتکا می‌کنند. مشکل این
 است، که رفرمیسم راست و چپ همه جا بر سر راه کارگران در گیر
 در این نوع اعتراضات سبز می‌شوند، این مبارزات را می‌بلعند، آن‌ها
 را به تحصن در مقابل این یا آن وزارت خانه سوق می‌دهند، وادار
 به عریضه نویسی می‌کنند و خیلی کارهای دیگر که نیازی به شرح

را سنگر مقاومت در مقابل نظام بردگی مزدی و زمین تعرض علیه
 سرمایه‌داری سازیم. جنبش خودجوش که در این مصاحبه به آن اشاره
 شد، با تمام ضعف‌هایی که دارد، نسبت به روی کرد رفرمیسم چپ
 و راست جلوتر است. اما این جنبش باید از بند بی‌افقی برهد، باید
 آگاه و متشکل و متحد گردد. پیش‌روان کارگری باید برای هم جوشی
 با بدنه‌ی کارگری بیش‌تر وقت بگذارند. فقط روز اول ماه مه روز
 کارگر نیست. باید تمامی روزهای سال در حال فعالیت و ارتباط
 گیری و کارهای آگاه‌گرانه و کمک به متشکل شدن شورایی ضد
 سرمایه‌داری هم زنجیران خود باشیم. پراکندگی در جنبش کارگری
 بیداد می‌کند. این معضل با بیانیه و نوشتن اساس‌نامه حل نمی‌شود.
 اعتراضات و مبارزات روز ما علیه سرمایه باید ظرف واقعی خود را،
 که همان شوراهای سراسری است، پیدا کند. شوراهایی که میدان
 دخالت‌گری بیش‌ترین افراد توده‌ی کارگر باشد. در این تشکل‌هاست،
 که کارگران آموزش می‌بینند، آگاه می‌گردند، قدرت پیدا می‌کنند.
 صف مستقل خود را می‌سازند، تعرض سرمایه را دفع می‌کنند. به
 سرمایه حمله می‌کنند. وارد یک جنگ واقعی با نظام سرمایه‌داری



با اجرای برجام، شدت استثمار توده‌های طبقه‌ی ما باز هم
 بیش‌تر خواهد شد. جو اقتناق و سلب آزادی از کارگران
 شدیدتر می‌گردد. طبقه‌ی کارگر سوای توسل به اعتصاب
 و از کار انداختن پرفه‌ی تولید سود و مبارزه علیه سرمایه، راه
 دیگری ندارد. بیکاری و آوارگی در شرایط جدید توسعه خواهد
 یافت. یک چیز روشن است. اگر بناست کم‌ترین بهبودی
 در زندگی ما پیش‌آید، اگر بناست از فشار تهاجم سرمایه
 علیه زندگی ما کاسته شود، اگر بناست شمار بی‌خانمانان
 طبقه‌ی ما سیر صعودی نییاید، فقط یک راه داریم. باید
 مبارزه کنیم، باید شوراهای ضد سرمایه‌داری خود را تشکیل
 دهیم. باید این‌شورها را سنگر مقاومت در مقابل نظام
 بردگی مزدی و زمین تعرض علیه سرمایه‌داری سازیم.

آن‌ها نیست. جنبش کارگری در ضعیف‌ترین موقعیت قرار دارد. با
 این وجود، کارگران هر روز از جایی (محیط‌های کار) سربلند می‌کنند.
 با نظام کارمزدی وارد کشمکش می‌شوند، ایستادگی می‌کنند. آن‌جا
 که قدرت داشته باشند، می‌زنند. بُن‌مایه‌ی این مبارزات ستیز با
 سرمایه است. همین جنبش است، که باید رشد کند. باید سر آگاه
 ضد سرمایه‌داری پیدا کند، باید شورایی متشکل گردد. باید قدرت
 ضد بردگی مزدی شود. فعالین کمونیست و ضد سرمایه‌داری طبقه‌ی
 کارگر باید در همین جنبش شنا کنند و در نقش افراد آگاه آن برای
 متشکل ساختن و نیرومند شدنش تلاش کنند و بجنگند. گرایش‌های
 رفرمیستی راست و چپ با نگاه مسلکی، با دید سوسیال دموکراسی،
 کمینتری، اردوگاهی با نام کمونیسم، نه فقط هیچ کمکی به کارگران
 نمی‌کنند، که مبارزات مذکور را به کج راه می‌برند. کافی نیست که
 کارگران فقط اعتصاب کنند، آن‌ها باید و می‌توانند و بسیار هم خوب
 می‌توانند که سرمایه‌داری را بشناسند، نقد مارکسی سرمایه‌داری را
 تعمق نمایند. روایت ماتریالیستی و مارکسی تاریخ را درک کنند. راه
 و چاه مبارزه‌ی رادیکال ضد سرمایه را تشخیص دهند. این کارها

می‌شوند. به صورت یک طبقه در مقابل طبقه‌ی سرمایه‌دار و نظام
 بردگی مزدی قرار می‌گیرند.

۹ پاسخ: از گذشته‌های دورتر که بگذریم، در سال‌های اخیر،
 یکی دو حرکت خودجوش ضد سرمایه‌داری توسط کارگران انجام
 گرفت. حرکت از چهار راه ایران خودرو به سمت سالن صد هزار
 نفری آزادی، یکی از آن‌ها بود. این اقدام بر جنبش کارگری اثر
 نهاد. یک راه‌پیمایی نیز در سال ۱۳۸۵ در خیابان طالقانی تا میدان
 فلسطین انجام شد، که به نوبه‌ی خود اثرگذار بود. شرح مفصل این
 راه‌پیمایی‌ها در جاهای دیگری آمده است. این دو تظاهرات را من
 به عنوان اقدامات عملی آگاهانه در جنبش کارگری می‌دانم. در این
 حرکت‌ها، کارگران نازخ و مشهدی با شعارهای سرمایه‌ستیز به
 هم جوش خوردند. تشکل‌های آن روز کارگری (هم چون کمیته‌ی
 هماهنگی) در درون آن فعال بودند. روی کرد متفاوت هم کار خود را
 می‌کرد. بخش عمده‌ی کارگران شرکت واحد به هم راه تشکل‌های
 دیگر و دانش‌جویان جلوی تعمیرگاه شرکت واحد در خیابان هنگام



مبارزه‌ی سازمان یافته‌ی آگاهانه علیه سرمایه نگردیده است. همین الان کارگران را به آستان بوسی حاکمیت سرمایه می‌برند. از دولت سرمایه می‌خواهند، که رحم کند و از فشار بر جنبش کارگری کوتاه بیاید! با التماس از دشمن طبقاتی می‌خواهند، که دست مردها را بالا برد! این‌ها بزرگ‌ترین ضربه‌ها را بر مبارزه‌ی روز کارگران وارد می‌سازند. سرمایه فقط آن‌جا عقب نشینی می‌کند، که با قدرت متشکل کارگری روبرو شود. آن‌جا که کارگران چرخ تولید را از حرکت باز دارند، آن‌جا که بخش عظیمی از کارگران در بخش‌های مختلف کار و تولید دست از کار بکشند و با مبارزات خود عرصه را بر سرمایه تنگ کنند. قطع تولید ارزش اضافی، سرمایه را به تمکین وادار می‌کند. این جاست که سرمایه از تاب و توان می‌افتد، به خواست کارگران رضایت می‌دهد.

توده‌های کارگر با سرمایه در می‌افتند. اما چون از یک قدرت سراسری سرمایه ستیز بی‌بهره هستند، دستاوردهایشان گرفتن یکی دو ماه دستمزدهای عقب افتاده می‌شود. واقعیت جنبش کارگری آن چیزی است که در بالا به آن اشاره شد، کاری که پیش‌روان کارگری ضد سرمایه‌داری در این حوزه می‌تواند انجام دهند، کمک به ارتقای سطح مبارزات است؛ از طرق مختلف می‌توان با کارگران به گفت‌وگو پرداخت. می‌توان و باید حول مبارزات روزمره، گره‌گاه‌های این مبارزات، چگونگی پیوند خوردن با هم، چگونگی فعال شدن بدنه‌ی کارگری در مبارزه علیه سرمایه، راه کارهای مبارزه با نهادهای دست‌ساز دولتی مانند خانه‌ی کارگر یا روی کردهای رفرمیستی بحث و باز هم بحث کرد. بحث‌هایی که حاصل کار آن‌ها، ارتقای سطح مبارزه روز و افزایش هر چه بیش‌تر بار طبقاتی و ضد سرمایه‌داری آن‌ها گردد. فراموش نکنیم که جنبش کارگری در هیچ گام مبارزه‌اش نباید نابودی مناسبات ضد بشری سرمایه‌داری را از نظر فرو اندازد. با توجه به همه‌ی این حرف‌ها و مسایل دیگری که روی کرد ضد سرمایه‌داری و برای لغو کار مزدی به آن‌ها پرداخته است، ضرورت ایجاد یک تشکل سراسری شورایی بسیار مبرم و حیاتی است. باید راه افیتیم، دست به دست هم دهیم و شوراهای خویش را در همه جا به وجود آوریم. جنبش کارگری بدون سازمان‌یابی سراسری شورایی، هیچ چیز نیست. باید در متن مبارزه‌ی روز توده‌ی هم‌زنجیر قرار گیریم. هسته‌های شوراهای را به وجود آوریم. شوراهای را بسازیم و به هم پیوند زنیم. تشکل کارگری بر روی کاغذ و با نوشتن اساس‌نامه و سپس از کارگران خواستن که به ما بپیوندند، ساخته نمی‌شود. راه کارهای رفرمیستی چپ و راست سال‌هاست که این جنبش را زمین‌گیر و مستاصل کرده است.

* * *

قرار نیست مال‌مشتی آدم‌های درس‌خوانده‌ی دانش‌گاهی برخاسته از طبقات دارا باشد! حرف‌های مارکس، حرف‌های جنبش ضد سرمایه‌داری طبقه‌ی کارگر است. حرف‌های کارگرانی است، که در شرایط کار و استثمار و زندگی و مبارزه‌ی خود به آن نیاز حیاتی دارند. فعالان ضد سرمایه‌داری باید در درون مبارزات جاری کارگران و به عنوان افرادی از کارگران، وظیفه‌ی کمک به هر چه آگاه‌تر شدن و نیرومندتر شدن جنبش طبقه‌ی خود علیه سرمایه را ایفا کنند. خواست محوری روز توده‌ی کارگر، افزایش دست‌مزد است که مدام از سوی آنان طرح می‌شود. مبارزات بسیار گسترده‌ای هم در این راستا انجام گرفته و در حال انجام است. اعتصاب گسترده‌ی معلمان، نمونه‌ای از این جنب و جوش‌ها و اعتراض‌ها است.

در یک کلام، کارگران همه‌جا در حال مبارزه‌اند. بحث اساسی این است، که این مبارزات باید متشکل، آگاه، شورایی و ضد سرمایه‌داری شوند. فعالین لغو کار مزدی در این رابطه تا جایی که به کالبدشکافی رفرمیسم چپ و راست مربوط می‌شود، کم‌کار نکرده‌اند؛ اما برای تاثیرگذاری عملی رادیکال در جنبش کارگری هنوز راه بسیار دور و درازی در پیش دارند. دیکتاتوری سرمایه یک مانع بزرگ واقعی است. اما این مانع را می‌توان و باید به چالش کشید. بحث اساسی بریدن از ریل رفرمیسم راست و چپ و قرار گرفتن در جاده‌ی واقعی مبارزه علیه سرمایه‌داری است.

پاسخ ۱۰: مشکلات حاد کارگران در حال حاضر دست‌مزدهای معوقه، نبود امنیت شغلی، مقابله با اخراج و مسایلی هستند که کارگران برای آن‌ها مبارزه می‌کنند. اما مطالبه‌ی اصلی کارگران، کمی دست‌مزد می‌باشد. فاجعه این جاست، که همین دست‌مزد ناچیز هم ماه‌ها و بلکه سال‌ها به تعویق می‌افتد و مطالبه‌ی سراسری کارگران، که زبان زد همه‌ی آن‌ها است، در حد گفت‌وگو باقی می‌ماند. تنها کارگران آموزشی (معلمان) هستند، که در تجمع‌های اعتراضی خود آن‌را طرح می‌کنند. ولی کارگری که ماه‌هاست دست‌مزدش را نگرفته است، گرفتن دست‌مزد معوقه برایش عمده می‌شود. کارگران پیمانی و قراردادی بعضاً ده سال و بیش‌تر در شرکتی کار می‌کنند، اما رسمی نمی‌شوند و به این ترتیب همان دست‌مزد که کارگران رسمی می‌گیرند هم به آن‌ها داده نمی‌شود. بخشی از کارگران مس‌سرچشمه ماه‌هاست برای رسمی شدن و یا به سخن دیگر برای افزایش دست‌مزد مبارزه می‌کنند. بخش عظیمی از کارگران در کارگاه‌های ده نفره یا بیست نفره یا حتی بیش‌تر کار می‌کنند، که اعتراضات آن‌ها کم‌تر انعکاس بیرونی پیدا می‌کند. این بخش کارگران هر گاه اعتراضی داشته باشند به سادگی اخراج می‌شوند. صاحب سرمایه سریع از ارتش ذخیره‌ی کار که روز به روز بر جمعیت‌اش افزوده می‌شود، استفاده می‌کند. کارگر جدید سر به راه با مزد ناچیز حتی کم‌تر از مزد مصوب نهادهای سرمایه‌داری استخدام می‌کند. علاوه بر پراکندگی جنبش کارگری، بخش عظیمی از کارگران به خاطر تعداد کم در مقابله با سرمایه تسلیم کارفرما می‌شوند و یا به اجبار تن به بیکاری و اخراج می‌دهند. در صورتی که همین بخش از کارگران در بزنگاه‌های حساس چون قیام بهمن ۵۷، بخش رادیکال جنبش کارگری را تشکیل می‌دادند.

یکی دیگر از گره‌گاه‌های جنبش کارگری ایران، این است که نتوانسته از راه کارهای رفرمیستی چپ و راست رهایی یابد. جنبش کارگری ایران به طور آگاهانه دست به کار مبارزه با سرمایه نشده است. وارد

